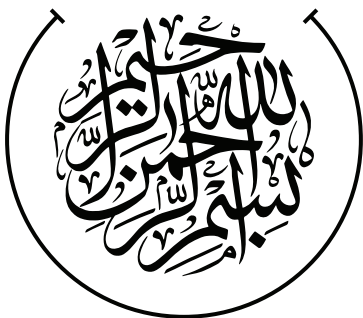




فرح دیپا پهلوی



سرشناسه	: بهمنی، فاطمه، ۱۳۴۰-
عنوان و نام پدیدآور	: خیال جاودان/ مجموعه غزلیات برگزیده فاطمه بهمنی علیجانوند (فریبا).
مشخصات نشر	: تهران: موسسه انتشاراتی کمیل، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	: ۴۰ ص.
شابک	: 978-600-6668-52-9
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: شعر فارسی-- قرن ۱۴
	: Persian poetry -- 20th century
رده بندی کنگره	: PIR۸۳۳۵
رده بندی دیویی	: ۸۱۴/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۵۲۰۵۶۰
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیبا

فرح دیبا

به روایت اسناد مرکز بررسی اسناد تاریخی
به همت موسسه مطالعات راهبردی فرهیختگان قائم

ناشر: مؤسسه انتشاراتی کمیل تهران

نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۴۰۲

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۶۶۸-۰۰۰۰

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه



[فرح دیا]

سخن ناشر

همواره در طول تاریخ، مسئله استعمار، استثمار و تعدی به حقوق برخی از ملتها توسط دولت‌ها و حکومت‌های جابر و زورگو و تجاوزگر مطرح بوده است. عنصر اصلی و حیاتی این زورمداران متجاوز، مسئله بی‌خبری و یا کم‌اطلاعی مردم می‌باشد. بخش عمده این عدم آگاهی و شناخت تصادفی نیست و این حکومت‌های استعمارگر هستند که با بدست‌گیری سازمان اطلاع‌رسانی عمومی و جهانی سعی در تنظیم و توزیع اخبار به نفع خود داشته و وقایع، اتفاقات و جریانات مهم را آن‌طور اطلاع‌رسانی می‌نمایند که پوشاننده و دربرگیرنده مطامع و منافع آنان باشد. راه مبارزه با این اقدام و برون‌رفت از آن تنها بصیرت‌افزائی، روشنگری و رفع ابهامات و اشکالات مصنوعی و دست‌ساز استعمار است. در این راستا، مقام معظم رهبری تدبیری خردمندانه و راه‌گشا اندیشیدند و آن را تحت عنوان «جهاد تبیین» مطرح فرمودند. ما هم بلحاظ احساس وظیفه و این که بتوانیم در این حوزه فعالیتی درخور

داشته و رسالت خود را انجام دهیم بر آن شدیم تا در خصوص روشنگری و بیان حقایق تاریخی و بویژه تاریخ معاصر سهم کوچکی در افزایش بصیرت و بالا بردن سطح آگاهی مردم عزیز کشورمان داشته باشیم. انتخاب کتب مرکز بررسی اسناد تاریخی بدین لحاظ بوده که بهترین منابع در حوزه تاریخ، کتاب‌های سندی هستند. لیکن این کتاب‌ها هم بلحاظ کمیت و تعداد صفحات و هم به جهت ارائه اسناد و عدم تالیف و نگارش روان و سلیس چندان مورد استفاده و استقبال عامه جامعه نیست، بلکه بیشتر برای محققان و پژوهشگران عرصه تاریخ مفید و قابل استفاده است. بدین جهت ما با استفاده از مقدمه این کتب که برگرفته از اسناد داخل کتاب بوده و به صورتی روان نگاشته شده و دارای حجم و صفحات متناسب می‌باشد، این مجموعه را تهیه نمودیم این مجموعه حاوی دو محور اصلی موضوعات و رجال می‌باشد. در این اثر به شرح زندگی یکی از رجال مهم و موثر در حکومت پهلوی دوم پرداخته شده است. امید است که این ره آورد مورد پسند و استفاده عموم مردم و بویژه نسل جوان قرار

گیرد. پر واضح است که این کتاب همانند سایر موارد منتشره از نقص و عیب عاری نمی باشد. لذا امید است که خوانندگان محترم با ارائه نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود، ما را در تهیه هر چه بهتر و مناسب تر آثار یاری فرمایند.

با احترام - ناشر

بیوگرافی

فرح دیبا در ۲۲ مهرماه سال ۱۳۱۷ در تهران متولد شد. سهراب دیبا پدرش اصالتاً آذربایجانی و فریده دیبا مادرش گیلانی بود. پدرش تحصیلات نظامی را در شوروی و فرانسه فرا گرفته بود. پس از مراجعت به ایران به عنوان افسر در ارتش به کار گمارده شد و در سال ۱۳۲۷ به علت ابتلا به سرطان درگذشت.

تحصیلات

فرح تحصیلاتش را در مدرسه ایتالیایی‌های تهران به نام خواهران کاتولیک. آغاز نمود و در همانجا بود که به فراگیری زبان فرانسه پرداخت. وی سپس به دبستان ژاندارک تهران رفت که این مدرسه نیز توسط راهبه‌های فرانسوی اداره می‌شد. او با بیان سابقه مدرسه از جو مذهبی و مقدس مدرسه چنین تمجید می‌کند «بنای صد ساله مدرسه ژاندارک در نظر ما شکوه خاصی داشت. یکی از دو جناح ساختمان که دارای باغچه کوچکی بود به سکونت راهبه‌ها اختصاص داشت.... یک کلیسا که در مدرسه ساخته شده بود به این

مجموعه حالتی مقدس و مذهبی می‌داد.»
در کتاب فرح پهلوی به روایت اسناد در
خصوص چگونگی و زمان شروع به کار مدارس
فرانسوی زبان در ایران که هر کدام شاخه‌ای
بودند از «آلیانس جهانی اسراییلی» چنین
می‌خوانیم.

«مدرسه‌های فرانسوی زبان از اواسط قرن
۱۹ در ایران شروع به کار نمود. مدرسه نوین
فرانسوی زبان خود شاخه‌ای بود از آلیانس
جهانی اسراییلی که در سال ۱۸۶۰ در جهت
همدردی با یهودیان و به اصطلاح رسیدگی
به گرفتاری‌های همکیشان در سراسر جهان
بر پا شد. مرکز این انجمن در پاریس بود و
بنیانگذارش «آدولف. ک. میو» و چند تن از
روشنفکران یهودی بودند.»

فرح تحصیلات متوسطه را در دبیرستان رازی
تهران سپری نمود و از آن دوران به خاطر
داشتن ترکیب و آمیزه‌ای از دانش‌آموزان دختر
و پسر با خوشحالی یاد می‌کند:

«برای اخذ دیپلم متوسطه وارد دبیرستان
رازی شدم و از سه سالی که در این دبیرستان
گذراندم خاطرات خوشی برایم مانده است.
مدرسه رازی مختلط بود. برای من که

در مدرسه ژاندارک با پسران سن لویی به گردش‌های جمعی رفته بودم مختلط بودن مدرسه رازی تعجب آور نبود.»

وی برای ادامه تحصیل عازم فرانسه شد و همچون دوران مدرسه ژاندارک و دبیرستان رازی به دنبال ثبت نام در رشته‌ای بود که وقت کمی از او بگیرد تا بتواند بیشتر به تفریح و گردش با دوستانش بپردازد. بر این اساس رشته معماری را برگزید:

من نخست تصمیم داشتم در رشته علوم طبیعی وارد شوم ما در این باره صحبت کرده بودیم و این خود من بودم که از این کار منصرف شدم زیرا با علاقه‌ای که به گشت و گذار داشتم تحمل گذراندن یک عمر را در مقابل میکروسکوپ نداشتم بنا بر این گرایشم به رشته معماری دوباره به ذهنم برگشت و از مدرسه معماری پاریس پذیرش گرفتم.»

فرح سال اول تحصیل در رشته معماری را به علت سرخوشی و گذراندن با دوستان پسر و دختر با مردودی پشت سر نهاد. و در پایان سال دوم در حالی که طرفی از تحصیل نبسته بود به ایران بازگشت و با طرح موضوع ازدواج با محمدرضا شاه تحصیلات را به طور کامل

رها نمود.

فرح به هنگام تحصیل در مدرسه ژاندارک به عضویت سازمان پیشاهنگی درآمد و برای اولین بار به عنوان نماینده سازمان پیشاهنگی ایران به فرانسه مسافرت کرد و در همین سفر از کشور یونان دیدن کرد:

« نخستین سفرم را به فرانسه که در تابستان ۱۳۳۵ انجام گرفت نیز مدیون سازمان پیشاهنگی هستم. قرار براین بود که دو دختر و دو پسر از میان ما در تجمع بین المللی پیشاهنگان در کاخ ژامپ ویل در نزدیکی پاریس شرکت کنند....»

فرح در طول تحصیل در فرانسه با گروه‌های مختلفی از دانشجویان ایرانی مقیم فرانسه آشنا شد و در این بین شاید به وساطت رضا قطبی به عقاید چپی گرایش پیدا کرد و در حوزه‌ها و محافل حزب توده شرکت نمود. به گفته احسان طبری فرح دیبا در سالهای تحصیل در فرانسه توسط یکی از اعضا به نام انوشیروان رییس به حوزه‌های حزب توده رفت و آمد داشته است. فرح نیز در بعضی از مصاحبه‌ها به داشتن گرایش چپی در زمان تحصیل در فرانسه اذعان دارد. این

افراد چپی کسانی بودند که فرح از توانایی‌های آنان برای اجرای برنامه‌های ضد دینی خود در زمینه‌های مختلف هنری و ترویج بی دینی استفاده می‌کرد.

ازدواج

یکی از مسایل مطرح در مورد فرح که هنوز جواب قطعی به آن داده نشده و با وجود نقل قولهای بسیار واقعیت همچنان در پرده ابهام قرار دارد. نحوه اولین آشنایی رسمی او با محمدرضا پهلوی است. او خود می‌گوید: محمدرضا را دو بار ملاقات کرده بود: اولین بار پس از فتح آذربایجان در سال ۱۳۲۹ و بار دوم در زمان تحصیل در فرانسه که در این ملاقات به همت تفضلی موفق به صحبت با شاه شده است:

« در بهار سال ۱۳۳۶ فرصتی دست داد تا من به دیدار پادشاه نایل شوم. پادشاه برای دیدار رسمی و گفتگو با ژنرال دوگل به پاریس آمده بود و چنان که معمول است سفارت ایران بر آن بود که چند نفر از ایرانیان را به او معرفی کند و من یکی از منتخبین بودم. در میان شلوغی سفارت آقای تفضلی وابسته فرهنگی

دست مرا گرفت و به محمدرضا نزدیک کرد. چند دقیقه با او دست دادم. گفتم «فرح دیبا - مدرسه معماری» و ایشان پرسیدند: چند وقت است که در این شهر هستید؟ و من در پاسخ گفتم «دو سال» تفضلی فوراً اضافه کرد «این دختر خانم خیلی درسخوان است و شاگرد اول کلاس خود شده و زبان فرانسه را هم خوب صحبت می کند....»

این اولین ملاقات فرح با شاه در دیداری دسته جمعی بود که تفضلی وی را به دروغ به عنوان شاگرد اول کلاس معرفی کرد در حالی که پیشتر ذکر شد که فرح در سال اول مردود شده است.

فریده دیبا، مادر فرح، داستان آشنایی فرح با شاه را از طریق اردشیر زاهدی می داند:

«فرح برای تمديد گذرنامه اش به وزارت خارجه می رود و در آنجا به او می گویند بدليل فعاليتهاي مضره اسناد شما تمديد نمی شود و برای او قراری برای هفته بعد می گذرانند.... برادرم برای رفع مشکل از طریق دوستش احمد علی ابتهاج با اردشیر زاهدی مرتبط بود. اردشیر در ملاقات با فرح او را فردی شایسته برای همسری شاه دانست و با معرفی فرح به

همسرش شهناز زمینه آشنایی و ازدواج فرح با شاه ایجاد می‌گردد.»

اما فرح در خاطراتش موضوع را به نحو دیگری مطرح نموده و آن اینکه برای گرفتن بورس تحصیلی از طریق اسفندیار دیبا، عمویش، که از دوستان اردشیر زاهدی و در این زمان مسئول دانشجویان ایرانی خارج از کشور در وزارت امور خارجه بود به او معرفی می‌شود و اردشیر فرح را در منزلش در حصارک ملاقات و راجع به تحصیلات و برنامه‌هایش از او سئوالاتی می‌کند و به فرح می‌گوید قصد دارد او را به همسرش معرفی کند.

اردشیر زاهدی بر خلاف اظهارات فوق قضیه را طور دیگری تعریف می‌کند و می‌گوید:

«این روزها بحث ازدواج شاه مطرح و اسفندیار دیبا با او تماس گرفته و درخواست کرده حالا که شاه قصد ازدواج دارد فرح را به شاه معرفی کنید شاید مورد پسند محمدرضا واقع شود.»

قول دیگر سخن حسین فردوست است که می‌گوید:

«فرح از فرط استیصال برای کمک مالی به سراغ اردشیر زاهدی در حصارک می‌رود تا

بتواند در پاریس تحصیل و زندگی کند. اگر ندانیم حصارک چیست شاید مسئله مفهوم نشود در حصارک ویلایی بود که اردشیر زاهدی با تعدادی از رفقای جوان او منتظر شکار دخترها و زنان می‌نشستند و هر مراجعه کننده از جنس مونث اگر مورد پسند زاهدی واقع می‌شد بلافاصله به اتاق خواب می‌رفتند و اگر مورد پسند زاهدی نبود او را به یکی از رفقایش که حضور داشتند می‌داد که آنها هم در همان حصارک به اتاق خواب می‌رفتند حالا این دختر با اطلاع از چنین وضعی برای درخواست پول به سراغ زاهدی در حصارک می‌رود یعنی اینکه خود را تقدیم زاهدی کند. لابد زاهدی از این دختر خوشش نیامده بود که به محمدرضا تلفن می‌زند که دختری آمده اگر اجازه می‌دهید او را بیاورم. محمدرضا می‌پذیرد و بدون تحقیق قبلی که او کیست و خانواده او چیست او را به فرودگاه می‌برد و در هواپیما به او پیشنهاد ازدواج می‌کند.»

اظهارات گوناگون و متناقض در نحوه آشنایی فرح با شاه توسط کسانی که همگی نقشی مستقیم در موضوع داشته اند عجیب می‌نماید.

فردوست دوست صمیمی و محرم محمدرضا دخالت سازمانهای جاسوسی غرب (سیا) رادر ازدواج فرح با شاه محتمل دانسته می نویسد: «اسناد موجود بیانگر ارتباطات مرموز لیلی امیر ارجمند با افسران اطلاعاتی بلوک شرق می باشد. این ارتباطات که بر اساس اطلاعات فنی و انسانی اداره کل هشتم ساواک (ضد جاسوسی) تا روابط جنسی امتداد داشت به اطلاع محمدرضا پهلوی رسید و ساواک خواستار بهره گیری از او به عنوان منبع خود شد. بر خلاف انتظار محمدرضا پهلوی با این بهره گیری موافقت ننمود و از سال ۱۳۵۲ کنترل ساواک بر روی او قطع شد. روشن است که این ارتباطات مرموز از سوی یکی از نزدیکترین عناصر وابسته به دربار پهلوی نمی تواند طبیعی جلوه کند و قاعدتاً باید آن را به عملیات سرویس های غرب از جمله (سی. آی. ا. و یا ام. ای. ۶ یا موساد) منتسب ساخت و ظاهراً به همین دلیل نیز محمدرضا مانع دخالت ساواک در این ماجرا شد برای ما روشن نیست که لیلی امیر ارجمند فعالیت خود را در رابطه با سرویس های اطلاعاتی غرب چگونه و از چه زمانی آغاز نموده ولی

این ظن را قوی می‌دانیم او و احتمالاً به همراه فرح دیبا، از دوران تحصیل در فرانسه چنین کارکردی داشته است. با توجه به نقش موثر اردشیر زاهدی در ازدواج فرح با محمدرضا و با توجه به ارزیابی بسیار مثبت سرویس آمریکا (سیا) از فرح دیبا و جایگاهی که این سرویس برای فرح بعد از فوت شاه باز کرده بود این احتمال را جدی می‌دانیم که ارتباط فوق با سرویس اطلاعاتی آمریکا بوده است.»

با زمینه چینی‌های اردشیر زاهدی و همسرش شهناز پهلوی فرح در حصارک با شاه دیدن می‌کند و آشنایی آغاز می‌شود. پس از این آشنایی روابط شاه با فرح تا زمان ازدواج ادامه داشت: فرح در این خصوص چنین می‌گوید:

«روابط و دوستی ما تا بدان جا رسیده بود که او گاه به گاه مرا با اتومبیل خود به گردش اطراف تهران می‌برد. بدین ترتیب می‌توانستم از لذت با او بودن بدون هرگونه تنش برخوردار شوم و با پادشاه یک روز بعد از ظهر برای گفتگو در کنار استخر به کاخ بروم. بنا بر این لباس شنای خود را همراه بردم و با هم شنا کردیم.»

ارتباط فرح با محمدرضا بی آنکه پیشنهادی

برای ازدواج دریافت کند همچنان ادامه یافت تا اینکه مجدداً کارت دعوتی از طرف شهناز پهلوی برای صرف شام در حصارک کرج به دست فرح می‌رسد و در این جلسه شاه به فرح پیشنهاد ازدواج می‌دهد فرح نیز بدون معطلی جواب مثبت می‌دهد.

مدتی پس از این توافقات موضوع ازدواج فرح با محمدرضا از طرف دربار اعلام گردید:

«وزیر دربار شاهنشانی با کمال مسرت خبر نامزدی اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی را با دوشیزه فرح دیبا به اطلاع عموم می‌رساند مراسم نامزدی در ساعت ۵ بعد از ظهر روز دوشنبه اول آذر ماه در کاخ اختصاصی برگزار خواهد شد»

با صدور این اطلاعیه از طرف دربار مقدمات برگزاری مراسم عروسی با بریز و بیاش بی اندازه و فراوانی انجام گرفت. فرح به همراه یک هیئت جهت خرید مراسم جشن به پاریس رفت و از گرانترین و مشهورترین مغازه‌ها خرید کرد و هواپیمایی اختصاصی بین پاریس و تهران مرتباً در پرواز بود تا تمام مایحتاج خریداری شده از آنجا به تهران حمل گردد.

فرح در خصوص برنامه ریزی و چگونگی اعلام

نامزدی اش با شاه می گوید:

« ما تصمیم گرفتیم نامزدی خود را تا زمانی که من جهیزیه خود را نخریده ام اعلام نکنیم دلم می خواست لباس عروسی ام را از پاریس بخرم و بازگشت به این شهر با احساس غریب و شادی آفرین به عنوان زنی که در آینده ای نزدیک ملکه خواهد شد مرا غرق در مسرت می کرد.»

فرح در توصیف گوشه ای از این تجملات از لباسی صحبت می کند که روی آن نقره و مروارید دوزی شده بود :

«هنگام پوشیدن لباسی که روی آن با نخ های نقره ای و رشته های مروارید نقش های ایران نقره دوزی شده بود به اهمیت کار هنرمندان پاریس پی بردم.»

جالب این است که برای این مراسم تمام اجناس حتی خیاط، آرایشگر، فیلمبردار، نوازنده، خواننده و... را از خارج آوردند و فرح برای بسیاری از دوستان، همکلاسی ها و اساتیدش دعوت نامه به همراه بلیت رفت و برگشت فرستاد. خلاصه اینکه شهبانوی ساده زیست و ساده پوش که به وطن بسیار علاقه داشت در این بزم شاهانه از هیچ گونه

اسرافی دریغ نکرد.

فرح در باره صبح روز مراسم می‌نویسد:
 « صبح روز سی ام آذر ماه ۱۳۳۸ همگی زود
 از خواب برخاستیم. ازدواج بعد از ظهر همان
 روز انجام شد. آخرین شب را نزد خویشانم
 گذراندم. لباسی را که ایوسن لورن برایم طراحی
 کرده بود در گوشه‌ای از اطاقم بر چوب رختی
 آویخته بود. خواهران کاریتا برای آرایش من
 از پاریس آمده بودند. این دو هم نگران بنظر
 می‌رسیدند.»

در این مراسم تقریباً تمامی مسئولین عالی رتبه
 رژیم و نیز مهمانان بسیاری از خارج کشور
 شرکت کردند و هر کدام هدیه گرانبهایی که
 اکثر از طلا، مروارید و دیگر جواهرات نفیس
 بود به فرح اهدا کردند به گونه‌ای که از اطراف
 او پشته‌ای از جواهرات ایجاد شده بود.

فساد اخلاقی

فرح دیبا از دوران کودکی بر اساس الگو و
 ارزشهای ضد اخلاقی غربی تربیت یافته بود
 و از لحاظ روابط جنسی و اخلاقی چارچوب
 و محدودیتی برای خود قائل نبود. وی در
 دوران تحصیل در مدرسه ژاندارک با پسران

رابطه داشت و در تفریح‌های دسته جمعی و شبگردی شرکت می‌نمود و به همین دلیل زمانی که برای تحصیل به فرانسه رفته بود خوابگاه دارای ضابطه بود و از ورود پسران ممانعت می‌کردند که این مسئله باعث ناراحتی او گردید. وی می‌گوید:

« پس از آن توانستم در خانه هلند در کوی دانشگاه پاریس نزدیک پارک مون سوری اتاق بگیرم. این خانه مقررات سختی داشت و رفت و آمد پسران به آن ممنوع بود.... محیط تحصیلی در پاریس با آنچه من در مدرسه ژاندارک و رازی تجربه کرده بودم بسیار متفاوت بود. سالها ما را به داشتن روحیه جمعی تشویق کرده بودند و حالا می‌بایست درست برخلاف آن رفتار کرد.»

ظاهراً مقررات دانشگاه برای ایجاد جو تحصیل و کسب علم مانع نمی‌شود که فرح دیبا به همان روال ایران عمل نماید لذا در همان سال اول دانشگاه مردود می‌شود:

در همان زمان مدتی با یک نروژی رفت و آمد داشت و به اصطلاح قصد ازدواج با او را در سر می‌پروراند. سند ساواک به نقل از مجله السی پرس در این زمینه می‌نویسد:

«این خوشگل ناشناس بوسه‌های فرح را فراموش نمی‌کند. مجله‌السی پرس پرس از سیزده سال نامزد سابق علیاحضرت را پیدا کرد. دانشجوی نمونه مانند تمام هم‌سن‌های خود اوقات را صرف خوشی‌های شیرین و بی‌ریای دوستی و محبت می‌کرد یک شب در کافه محله لاتن با یک دانشجوی نیروژی آشنایی پیدا کرد اسم او بزوزن مایرولد است. و این آشنایی یک عشق آتشین بین آنها ایجاد کرد در ابتدا کار آنها لاس زدنهای معصومانه بود ولی دیری نپایید که این لاس زدن‌ها تبدیل به بوسه‌های بسیار عاشقانه شد و فرح زیبا عشق را کشف نمود اینها هزار طرح ریختند و برای تحقق آن به هم وعده ازدواج دادند.» ولی پس از مدتی با طرح موضوع ازدواج با شاه، فرح او را رها کرد. از آنجایی که فرح پهلوی از دوران کودکی با پسر دایی اش رضا قطبی بزرگ شده بود و با هم ارتباط داشتند پس از خروج این دو از کشور و سفر به فرانسه برای تحصیل ارتباطی با هم داشته و احتمالاً قرار ازدواج نیز با هم گذاشته بودند ولی با سفر فرح به ایران و پیش آمد ازدواجش با محمدرضا این مسئله باعث ناراحتی رضا قطبی گردید و او در خارج

در اعتراض به این ازدواج مقاله‌ای در نشریه نیوزویک نوشت. سند ساواک در این زمینه می‌نویسد:

«جسته و گریخته اکثر کسانی که با مطبوعات سرو کار دارند فهمیدند که سال قبل یک شماره از مجله نیوزویک به دست مردم نرسید ولی علت آن را نفهمیدند ولی به طور خفیف چند نفر ابراز می‌دارند که پسر عموی ملکه در آن شماره مقاله‌ای نوشته و گفته بود (شاه ایران دختر عمو و نامزد مرا از من گرفت) و بعد مفصلاً از این موضوع شکایت کرده و این شماره گویا از خارج به دست آنها رسیده است.»

تربیت فرح به نحوی بود که پس از ازدواج با محمدرضا هم دست از کارهای انحرافی خود برنداشت. قسمتی از این بی بندوباری اخلاقی از سویی به تقلید از دربار و شخص شاه باز می‌گشت به گونه‌ای که نحوه عمل او تشویقی برای دیگران از جمله فرح بود. از دلایل جدایی فوزیه از شاه فساد اخلاقی او بود که برایش قابل تحمل نبود و از دیگر سو فرح محدودیت رابطه در حدود زن و شوهری را دوست نداشت و همواره افراد بی

قید و بند به امور اخلاقی را دوست داشت و آنها را تشویق می‌کرد. به همین دلیل لیلی امیر ارجمند را الگوی روابط غیر اخلاقی خود قرار داد. زیرا او به محدودیت قایل نبود و در حضور شوهرش با جسارت با دیگران حرکات ناشایست انجام می‌داد و با وضعیتی نیمه عریان در مجالس حضور می‌یافت و شوهرش از ارتباط او با دیگران اطلاع داشت اما هیچ عکس‌العملی انجام نمی‌داد و فرح همیشه در جمع دوستان شوهر لیلی را به دلیل این بی‌غیرتی به عنوان یک شوهر خوب و متمدن مثال می‌زد و وی را تعریف و تحسین می‌کرد و هنگامی که در باره وضعیت لیلی امیر ارجمند و انحرافاتش به او اعتراض می‌شد فرح در جواب می‌گفت: «هر کس اختیار خودش را دارد و به شما مربوط نیست.» فرح دیبا با آن سوابق اخلاقی و اعتقاد به آزادی روابط زن و مرد به منجلاب دربار فاسد پهلوی راه می‌یابد. جایی که خصیصه بارز آن فساد اخلاقی بود و هیچ کس به دلیل داشتن فساد اخلاقی نکوهش نمی‌گردید. در راس مفسدین شخص محمد رضا قرار داشت که در باره فساد اخلاقی و بی‌بندوباری‌هایش کتاب‌ها نوشته شده است.

فرح در موقعیت جدید با پیوستن به مفسدان دربار امکان بسیار خوبی برای لاابالی گری خود می‌یابد. انحرافات جنسی فرح به عنوان ملکه ایران نه تنها از منظر و اطلاع درباریان مخفی نماند بلکه در ایران و خارج کشور و رسانه‌های گروهی نیز پخش شد. پسر خاله فرح که پس از تبعید نیز با آنها همراه بود درباره روابط انحرافی فرح می‌نویسد: «در فرصتی که در این سفر پیش آمد مسئله روابط غیرعادی فرح با جوادی را با خانم دیبا در میان گذاشتم و این را بیشتر یک مساله فامیلی می‌دانستم که آن را با خاله‌ام در میان بگذارم. خانم دیبا حقیقتاً ناراحت شد و ظاهراً بعد از سفر با عتاب و خطاب مسئله را با فرح در میان گذاشته بود.» احمد علی مسعود انصاری در همین زمینه می‌گوید: «مسئله مهم دیگری که هنگام اقامت در مکزیك پیش آمد و فوق العاده تکدر و افسردگی بیش از پیش او (محمدرضا پهلوی) شد ماجرای فرح و جوادی بود که از پرده بیرون افتاد و به گوش شاه رسید.

البته محمدرضا از این رو افسرده شده بود که در اوج وخامت بیماری وی همسرش به دنبال چنین مسائلی بوده است والا شاه همان فرد

بی‌قیدی است که همسر اولش یعنی فوزیه را به دلیل نرقصیدن با مهمانان و روسای دیگر کشورها شدیداً مورد انتقاد قرار می‌داد. اما آنچه از اهمیت بیشتر در این زمینه برخوردار است اسناد دفتر فرح می‌باشد. سفارت خانه‌های ایران در خارج بویژه اروپا، بعضی اوقات اخبار روابط غیراخلاقی فرح را که در مطبوعات خارجی به چاپ می‌رسید جمع‌آوری و برای اطلاع دربار به ایران می‌فرستاد. لذا درباره انحراف جنسی فرح گزارشهایی در اسناد فرح وجود دارد. یکی از این گزارشها به نقل از نشریه (تیج) با عنوان «شاهنشاه مامور امنیتی را تبعید فرمودند» می‌نویسد: «شهبانو به اتاق خود تشریف می‌آورند و خوشحال هستند که به گردش در نزدیکی کوه البرز می‌روند. در این موقع نامه‌ای به دستشان می‌رسد که از امیر اکبری مامور مواظبت از شهبانو می‌باشد و در این نامه از شهبانو خداحافظی می‌کند. شهبانو نمی‌دانند که شاهنشاه اکبری را تبعید فرموده‌اند. چون نمی‌توانستند ببینند که کس دیگری در نزد شهبانو می‌باشد. شهبانو از این موضوع ناراحت هستند چه بین ایشان و اکبری دوستی

وجود داشته است. اکبری مشاور، منشی و مامور مواظبت از شهبانو بوده است. اکبری همیشه شهبانو را در مسافرت هایش همراهی می کرده است.»

خبر دیگری به نقل از مجله‌ای در آلمان آمده است: مجله (ویو پست) ضمن چاپ تمثال مبارک علیاحضرت شهبانو هنگام دست دادن با هنرمندان تئاتر رودکی تهران مطالبی پیرامون علاقه شهبانو به هنر تئاتر و روابط صمیمانه که با هوشنگ سهرابی هنرمند ایرانی دارند نوشته و اضافه می‌نماید که بنا بر تصمیم تشریفات دربار شاهنشاهی سهرابی اجازه ورود به دربار را ندارد ولی شهبانو علاقه مندند که با این هنرمند ملاقات نمایند.»

روابط فرح در این زمینه محدودیتی نداشت لذا محافظ شاه در خاطراتش درباره ارتباط مردی سوئیسی با فرح آورده است: «علت صمیمیت فرح با پنجه شیر (مامور اسکورت فرح) هم این بود که پنجه شیر یک بار فرح را در حال معاشقه با مربی سوئیسی‌اش که یک نجار بود دیده و به روی خود نیاورده بود.»

وضعیت اعتقادی

فرح دیبا که تحصیلاتش را در مدارس مسیحی از جمله ژاندارک سپری کرده بود دنبال جلب و جذب آنان در مدارس خارجی با راهبه‌ها حشر و نشر داشت و الگوی رفتاریش زنان راهبه بودند خود او می‌نویسد:

«پر بارترین روزهای جوانیم آنجا گذشت (مدرسه ژاندارک) و بیشتر به یمن آشنایی با راهبه‌ای جوان به نام سور ککر که با ابتکارات خود آداب و رسوم این مدرسه را دگرگون کرد از جمله این ابتکارات تشکیل یک تیم بسکتبال بود که شرکت در آن موجب شد من که از کودکی خجل و منزوی بودم به دختری متکی به خود تبدیل شوم. به محض ورود به مدرسه ژاندارک وارد این تیم شده و برای نخستین بار با روشهای تربیتی پر تحرک راهبه‌های فرانسوی آشنا شدم.»

رسالت اصلی مدارس غربی در کشورهای جهان سوم و مسلمان چند محور عمده دارد از جمله معرفی فرهنگ و ارزشهای غربی - تربیت و آموزش دین و مذهبشان در بین سایر ادیان و ملل می‌باشد. لذا فرح با این زمینه چینی‌ها به مسیحیت گرایش پیدا می‌کند به

طوری که فریده دیبا می گوید:

لیلی امیر ارجمند در اروپا تغییر دین داده و به مذهب کاتولیک گرویده بود. من در فرح نیز تغییرات کلی احساس کردم. به هر حال آنچه درباره تربیت غربی فرح فقدان زمینه‌های مذهبی در او و حضورش در خارج کشور گفته شد باعث گردید که او و افرادی همچون او با رویگرداندن از مذهب و سنتشان به پوچ‌گرایی و بی‌دینی روی آورند و اگر گرایشی به مذهب مسیحیت داشته‌اند نه به خاطر دینداری و خداپرستی بلکه به خاطر این بود که غربیان اینان را به عنوان غربی شده قبول نمایند و در جمع‌شان بپذیرند.

اتلاف سرمایه‌های ملی

فرح دیبا قبل از ازدواج با محمدرضا از وضعیت مالی نامناسبی برخوردار بود. به نحوی که برای دریافت کمک مالی جهت تحصیل در فرانسه به سراغ اردشیر زاهدی رفت تا مشککش را حل کند. چنین زنی هنگامی که به دربار پهلوی راه یافت مبهوت خرج‌های افسانه‌ای آنها گردید و از اولین روزهای شروع زندگی جدید درصدد رفع عقده‌های حقارت

گذشته خود برآمد. به همین دلیل برای خرید لوازم عروسی به پاریس رفت و در مغازه‌های مشهور پاریس خریدهایش را انجام داد و... مجلسی افسانه‌ای ترتیب داد. این روحیه در تمام طول حضورش در ایران ادامه داشت. بی‌گمان یکی از دلایل قیام ملت بزرگ ایران پایان دادن به این یغماگری‌ها بود. فرح سرمایه‌های ایران را متعلق به شاه و خود می‌دانست و هر گونه و هر مبلغ که میل داشت هزینه می‌کرد. اغلب این مخارج جنبه تفننی داشت و از آنجایی که سرمایه‌های نفتی به خزانه دولت واریز می‌شد فرح و دستگاه حاکمه آنرا متعلق به خود می‌پنداشتند و صرف بیهوده آن را نیز حق خود می‌دانستند. یکی از خرجهای متداول فرح و نزدیکانش خرید جواهرات گران قیمت مانند طلا، مروارید و... بود. همان طور که در مباحث گذشته نیز ذکر شد با آنکه در روز عروسی هدایای فراوانی از طلا، الماس و... به او داده شد اشتهای سیری ناپذیر او التیام نیافت. لذا به بهانه‌های مختلف برای خرید اشیای قیمتی به سفرهای گوناگون، بویژه خارجی می‌رفت.

همچنین فرح پهلوی به عنوان یک مشتری

دایمی برای جواهرفروشان غربی مورد توجه بود و هر گاه جنس عتیقه و یا جواهر گران قیمتی برای فروش داشتند که برای دیگران خریدش ممکن نبود پیشنهاد فروش آن را به فرح می‌دادند. به عنوان مثال در سندی از دفتر فرح مطلبی در خصوص پیشنهاد یک جواهر فروشی در نیویورک درباره هشت قطعه سنگ یشم مربوط به امپراطوری چین به فرح آمده است.

تمام جواهرات فرح در دربار بود تا این که با بروز نشانه‌های سقوط رژیم به خارج از کشور منتقل گردید و در بانکهای سویس و اروپایی به امانت سپرده شد که به موقع از آنها استفاده شود. احمد علی اتصاری پسر خاله فرح به مسئله خروج جواهرات در چهار جعبه بزرگ که هر یک به اندازه نیم قد انسان بود اشاره می‌کند.

شاه و فرح بخش قابل توجهی از سال را در مسافرت‌های داخلی و خارجی سپری می‌کردند و گاهی اوقات سفرهایشان به خارج چند ماه طول می‌کشید. این سفرها به همراه بسیاری از درباریان و محافظان و خدمه انجام می‌گرفت که مجموعه این سفرها هزینه‌های گزافی را به

بیت المال تحمیل می‌کرد. مینو صمیمی مترجم دفتر فرح که در بسیاری از سفرها دنبالش و فرح بود در کتاب خاطراتش می‌نویسد:

«شاه و فرح به همراه چهل نفر برای اسکی طی ماههای ژانویه و فوریه به سن موریتس سوئیس رفته و در ماه مارس برمی‌گشتند و در آنجا دو طبقه از هتل دلار را اجاره می‌کردند و همچنین در کاخ کوهستانی فرح در سن موریتس بسر می‌بردند و تمام هزینه این مسافرت بدوش مردم بود.»

فرح دلیل عدم استفاده از کوهستانهای داخل کشور را این‌گونه بیان میکند و می‌گوید: بدیهی است که من از اسکی کردن در کوهستانهای ایران لذت می‌برم ولی نمی‌توانستم لحظه‌ای آزادانه و بی‌دغدغه چنانچه در سن موریتس ممکن بود همانند دیگران باشم.

هزینه‌های اشرافی دربار پهلوی حد و مرزی نمی‌شناخت چنان‌چه برای ایجاد پیست اسکی مصنوعی برای تابستان دهها هزار دلار هزینه کردند. در سندی از دفتر فرح در این خصوص چنین آمده است: «جناب آقای موثقی سفیر ایران در عمان، آقای سیمون خوی که در مورد پیست اسکی مصنوعی وارد عمان گردیده

است برای تحویل مدارک خود به آن سفارت
مراجعه خواهد کرد خواهشمند است دستور
فرمایید از طریق سفارت شاهنشاهی به هر
ترتیب که مقتضی است مدارک مزبور را از
نامبرده اخذ و به این دفتر ارسال فرمایند.»

علاوه بر ولخرجی‌های متعدد و بی حد و حصر
باید به حاتم بخشی‌های فرح و همراهان
و دادن هدایای مختلف همچون: قالیچه،
خاویار، انواع مشروبات الکلی و سکه طلا
اشاره کرد که برای جلب اعتماد سران کشورها
و بویژه اروپایی‌ها داده می‌شد به این مورد
توجه کنید:

«آقای بلورچی رییس صندوق، یکصد و
پنجاه عدد سکه نیم پهلوی و یک صد هزار
فرانک برای سفری که در پیش است و در
رکاب اعلیحضرت شهبانو عازم اروپا هستم به
اینجانب پرداخت نمایند.»

صرف این هزینه‌های بیهوده در حالی صورت
می‌گرفت که بسیاری از مردم ایران در دوردست
و حتی در تهران از حداقل امکانات معیشتی و
بهداشتی محروم بودند. دربار پهلوی به جای
این که به مشکلات داخلی پردازد و بدنبال
رفع آنها باشد تنها از این طریق به جلب

رضایت اروپاییان و بیگانگان می‌اندیشید.
 فرح و دربار پهلوی تعلق خاطری به ایران
 نداشتند و تمام نیازمندیهایشان را از خارج
 کشور تامین می‌کردند. تا جایی که حتی برای
 ابتدایی‌ترین نیازمندیهای درمانی خود از خارج
 از کشور پزشک دعوت می‌نمودند و دستمزد
 چند برابر، مخارج سنگین آمد و شد و چند
 هفته گشت و گذار در ایران از صندوق دربار
 ایران پرداخت می‌شد.

یک نمونه برای دندان درد فرح دو دندان
 پزشک از خارج کشور توسط سفارت ایران
 دعوت می‌گردند و در آخر هم با دستور شاه
 مبلغ پانزده هزار دلار به آنها پرداخت می‌گردد
 و این جدا از هزینه‌های رفت و آمد و اقامت و
 گشت و گذار آنان می‌باشد.

خاندان پهلوی در زمان حکومتشان وجه
 اشتراکی با ایرانیان نداشتند و همواره
 می‌کوشیدند به شیوه غربیان زندگی کنند.
 شاه و فرح خود را مهمانی می‌انگاشتند که چند
 صبحی بر سر این خوان یغما نشسته‌اند و تا
 می‌توانند و فرصت باقی است باید سرمایه‌های
 مادی و معنوی این کشور را غارت کنند. با
 مروری بر وسایل ترخیص شده از گمرک و

مکاتبات انجام گرفته برای دربار درمی یابیم که اینان غذاهایشان نیز از خارج وارد می‌شد و به مواد خوراکی وطنی توجهی نداشتند و حتی پنیر و گوشت شان از کشورهای اروپایی و آمریکایی وارد می‌گردید. چنانچه علی شهبازی، محافظ شاه در باره آوردن غذا برای فرح از خارج می‌نویسد: «فرح از همان روز اول که وارد دستگاه دربار شد حتی صبحانه اش از فرانسه وارد می‌شد از غذاها و نوشابه‌های ایرانی تنفر داشت.» همین طور در یکی از اسناد دفتر فرح می‌خوانیم: «عین صورت حساب واصله از سفارت شاهنشاهی ایران در پاریس به مبلغ ۲۲۵۷۹۷ فرانک بابت بهای اغذیه مورد سفارش کاخ علیاحضرت شهبانو به ضمیمه فرستاده می‌شود دستور فرمایید مبلغ مذکور را در وجه سفارت شاهنشاهی ایران به پاریس حواله نمایند.»

یکی از محورهای مهم هزینه‌آور رژیم پهلوی ساختن کاخهای متعدد در گوشه و کنار ایران، اروپا و آمریکا بود. دربار پهلوی دهها ویلای گرانقیمت در سراسر جهان داشت که بیشتر زمان حکومتشان را در این کاخها به تفریح و خوشگذرانی مشغول بودند. با این حال فرح

در خاطراتش برای عوامفریبی مدعی شده که درباریان، شاه و فرح زندگی محقرانه‌ای داشته‌اند کم‌توجهی در تناقض‌گویی‌های متعدد شاید بتواند اروپاییان را فریب دهد. ولی مردم ایران که از نزدیک شاهد ریخت و پاش بی حد و حصر آنان بوده‌اند و پس از انقلاب کاخ اقامت شاه را دیده‌اند که به موزه تبدیل شده است و در معرض تماشای همگان قرار گرفته برای آنان دروغ‌پردازی‌های فرح رنگی ندارد.

یکی دیگر از موارد اتلاف سرمایه‌های ملی بدست فرح به عشق شدید وی به عکس بازی و تهیه عکسهای متعدد و به اصطلاح هنری از خودش اختصاص داشت. این عکسها که عمدتاً توسط عکاسان خارجی و با دادن پول گزاف نهیه می‌شد و چنان پر شمار و زیاد بود که نیازمند دفترچه راهنما و متصدی مخصوص داشت.

مورد بعدی که در باب مسأله هزینه‌های غیر ضرور و سرسام آور دربار پهلوی و بویژه فرح وجود دارد موضوع تعمیر و نوسازی چندین باره کاخهای فرح می‌باشد که با صرف مبالغ هنگفتی این خواسته‌ها و تمایلات غیر متعارف

وی انجام می‌شود و در این مورد نیز شاهد اتلاف و اسراف و هزینه‌های بی‌مورد زیادی هستیم. از جمله تزئین توالت کاخ، تعویض مبلمان کاخ فرح آباد، احداث لابراتور و سالن بسکتبال به مبلغ هفتاد میلیون ریال، گلخانه کاخ با هزینه ۴۰۰۰۰۰ مارک از خارج کشور و خرید درختچه از کراچی و گل از آفریقا و موارد متعدد دیگری که به میل و هوس فرح اتفاق می‌افتاد.

دربار پهلوی اهتمام داشت که تمامی نیازمندی‌هایش را از خارج تهیه کند حتی کارد و چنگال غذاخوری و امثال آن که در سندی از دربار در این خصوص چنین آمده است: «محترماً راجع به ترخیص کالا و چنگال‌های نقره مخصوص میز شام اعلیحضرتین و کارد و چنگال آب نقره مهمان‌ها که از اروپا وارد شده است و هم اکنون مدت شش ماه است که در گمرک مهرآباد انتظار ترخیص را می‌کشد و همچنین لوازم دکوراسیون زیرزمین مخصوص که در پاریس خریداری شده و برای فرستادن آماده می‌باشد معروض می‌دارد.»

یکی از اقدامات خاندان پهلوی بویژه شاه و فرح توزیع سکه‌های طلا بود این کار به

مناسبت‌های مختلف از جمله جشن‌های ۲۵۰۰ ساله و جشن هنر شیراز یا آغاز سال جدید صورت می‌گرفت. همچنین در سفرهای خارجی که شاه و فرح انجام می‌دادند تعدادی سکه با خود می‌بردند و به افراد اهدا می‌کردند. در حالی که طبق رسوم دیپلماتیک کشور میزبان باید به مهمانش هدیه بدهد ولی خاندان پهلوی خزانه ملت محروم ایران را پشتوانه حاتم بخشی‌های خود قرار داده بود و به بهانه‌های مختلف سکه طلا می‌داد. فقط در یک عید برای دربار و وزرا چیزی حدود ۵۲۵ یک پهلوی و ۹۵۰ نیم پهلوی اهدا شده است.

تبلیغات عوام فریبانه

رژیم پهلوی بین مردم ایران مشروعیتی نداشت. به همین دلیل به دنبال اقداماتی جهت مشروعیت بخشیدن به حکومتشان در افکار جهانیان بودند یکی از کارهای عمده در این خصوص صرف مبالغ زیاد در وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌ای در ایران و جهان بود. دستگاه تبلیغاتی رژیم در داخل رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها و... بودند و در خارج نیز

رسانه‌های گروهی و ارتباط جمعی استکبار و امپریالیسم جهانی و مدعیان آزادی و حقوق بشر. آنها با دریافت پول از فرح پهلوی به چاپلوسی از وی می‌پرداختند و نشریات داخلی و مسئولین رسانه‌ها در قبال دریافت مبالغ کلان مجبور به چاپ گزارش و تصاویری از خاندان پهلوی بودند. آنان با تهیه تصاویر و گزارشهای گوناگون از درباریان به هنگام افتتاح طرحهای عمرانی و نیز با استفاده از کارشناسان و روانشناسان وسایل ارتباط جمعی می‌کوشیدند رژیم پهلوی را دستگامی خدمتگزار و تلاشگر برای رفاه مردم ایران معرفی کنند.

پوشش وسیع خبری احداث بیمارستانها و مراکز درمانی، مسافرت به استانهای مختلف از دیگر اقدامات آنها بود. برای نمونه به این گزارش اشاره شده است: «آقای مولیگن یکی از چند مفسر نامی خبرگزاری آسوشیتدپرس که نوشته‌هایش مورد استفاده بیش از نه هزار روزنامه، مجله و رادیو و تلویزیون قرار می‌گیرد. برای تهیه گزارشاتی درباره علیاحضرت شهبانوی ایران و فعالیتهای سیاسی و اجتماعی معظم لها به نهران آمده و استدعای

شرفیابی دارد. آقای مولیگن هنگام جشن‌های شاهنشاهی به تهران آمده و در دسامبر گذشته افتخار شرفیابی به پیشگاه شاهنشاه را داشته است و سلسه مقالات مفیدی برای ایران نوشته است.»

دربار شاهنشاهی اقدامات این گروه را به شیوه‌های مختلف جبران می‌نمود. به این مورد توجه کنید: «رییس دفتر مخصوص علیاحضرت شهبانوی ایران نامه شماره... همراه با پنج سکه طلا نروزی مرحمتی علیاحضرت شهبانوی ایران عز وصول بخشید. نظر به غیبت آقای ملکم براون رهبر گروه فیلمبرداری پی.بی.سی از لندن، سکه در سفارت نگهداری خواهد شد تا پس از مراجعت نامبرده در اختیار وی گذاشته شود. از هزینه‌های دیگر درباره چاپ کتابهای متعدد درباره رضا شاه، محمدرضا شاه و فرح به مناسبت‌های مختلف با صرف هزینه‌های زیاد و تعریف و تمجید از اقدامات آنان برای مردم ایران می‌باشد. در یک نمونه از اسناد دفتر فرح در این خصوص این گونه آمده است: «خواهشمند است دستور فرمایید از محل اعتباری مربوطه مبلغ هفده هزار دلار بابت

آخرین قسط حق الزحمه خانم بلاتش مولف کتاب علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران به نشانی... حواله نمایند.»

اکثر اوقات نیز سفارش گرفتن عکس از شاه و فرح به عکاسان خارجی داده می‌شد و آنها صرفاً برای گرفتن عکس از خاندان سلطنتی به ایران مسافرت می‌نمودند. در ضمن وزارت اطلاعات جدای از پرداخت وجه به روزنامه‌ها و مجلات برای چاپ عکس و گزارش از شاه و فرح، خود نیز راساً اقدام به چاپ و توزیع عکسهای خاندان سلطنتی می‌نمود.

اقدامات دربار و دستگاههای تبلیغاتی رژیم در این خصوص وسیع و گسترده بود و حتی با پرداخت رشوه سعی داشتند چهره‌ای آزاد و دموکرات و اصلاح‌گر در انظار جهانی از خود نشان دهند.

در تاریخ ۲۳-۶-۱۹۷۰ علیاحضرت شهبانوی ایران تقاضای آقای (پریر) رییس کمیته ملی نویسندگان فرانسه را قبول فرمودند مبنی بر اینکه سالی هزار دلار به وی پرداخت شود.

این کمک‌ها قراردادهای نانوشته‌ای بود که برای جلب نظر نویسندگان جهت گزارش و خبر به طرفداری از رژیم پهلوی در مطبوعات

آن کشور. بعضی اوقات در نشریات خارجی علیه دربار مطالبی نوشته می‌شد که اقدامات مستبدانه حکومت را زیر سوال می‌برد. وظیفه سفارتها بود که با اقدامات خود از جمله پرداخت پول و رشوه، دادن هدایا و یا دعوت مسیولین آن نشریه به ایران (با هزینه دربار و...) آنها را ساکت و یا تشویق به چاپ مطالبی له دربار نمایند.

از متداولترین امور دربار پهلوی پرداخت پول، سکه، خاویار، فرش، مشروب، طلا و... به مهمانان خارجی و یا شخصیت‌های سیاسی، امنیتی، افراد مشهور سینمایی و... یا دعوت از این افراد به ایران و گشت و گذار در مناطق خوش آب و هوا ی آن روز بود که مبالغ سنگینی را بر بیت المال تحمیل می‌نمود. یک نمونه از این موارد مطابق سند دفتر فرح این چنین می‌باشد: «خانم جانسون رییس مجلس سنای باهاما است که به دعوت ریاست دفتر به ایران آمد و چون در موقع ورود چمدانش گم شده بود و روز بعد باید شرفیاب می‌شد طبق دستور ریاست دفتر خانم اوحدی برای ایشان و همراهانش لباس تهیه کردند. خواهشمند است دستور پرداخت صادر فرمایید.»

همچنین فرح برای «سور کُر» راهبه مسیحی مدرسه ژاندارک که زندگی خود را مدیون او می‌دانست مقرری ماهیانه و ثابتی در نظر گرفت و برای روسای جمهور اروپایی سماور نقره و برای دربار مراکش، اردن و... زیورآلات طلا می‌فرستاد.

دین ستیزی

فرح نیز همچون محمدرضا بدنبال سواستفاده از احساسات و اعتقادات مذهبی مردم ایران بود. وی ادعای سیادت نمود و لذا دستور داد که شجره نامه‌ای را برای او تهیه کنند که خانواده طباطبایی دیبا! را با ۳۱ پشت به حضرت امام حسن مجتبی (ع) برساند. وی همچنین برای تبلیغ هر چه بهتر و بیشتر دستور داد تا این شجره نامه به زبانهای مطرح دنیا ترجمه و به اقصی نقاط دنیا فرستاده شود. در همین راستا وی به زین العابدین رهنما دستور داد قرآن را مطابق با ارزشهای مورد قبول رژیم ترجمه کند تا برای دستیابی به اهداف خاصشان در سطح وسیعی چاپ و منتشر نمایند. و پس از آن که آماده چاپ و نشر شد ریاکارانه و خود خواهانه بر آن نام

«قرآن شهبانو» نهادند. لیکن با اعتراضات شدید و متعدد مردم از این اقدام طرفی نبستند.

جشن تاجگذاری و فرح

شاه پس از حادثه قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نگران تداوم و بقای حکومتش بود لذا با سراسیمگی بدنبال تغییر قانون اساسی در خصوص تعیین نایب السلطنه افتاد و با اصرار وی و با تصویب طرح پیشنهادی در مجلسین برنامه برگزاری جشن تاجگذاری در سال ۱۳۴۶ به اجرا درآمد. هدف اصلی از برگزاری جشن تعیین فرح به عنوان نایب السلطنه حکومت پهلوی بود. این جشن نیز همچون سایر برنامه‌های رژیم با تقلید از اروپایی‌ها تنظیم و اجرا گردید. الگوی اصلی رژیم پهلوی جهت برنامه جشن تاجگذاری کشور انگلستان بود. بیشتر لوازم این جشن از خارج کشور و از گرانترین اجناس تهیه گردید و از جمله این اجناس کالسکه‌ای بود که توسط یک کالسکه‌ساز اطریشی ساخته و با هواپیما به ایران حمل شد. برخی از روزنامه‌های خارجی هزینه این کالسکه مجلل را ۵۰ میلیون لیر برآورد نمودند. مورد دیگر

هزینه افسانه‌ای این جشن مربوط می‌شود به لباسهای شاه، فرح، ولیعهد و فرحناز پهلوی و تاج جواهرنشان سنگین شاه و فرح که تنها تاج فرح حاوی ۱۶۴۶ سنگ قیمتی و مروارید بود. این در حالی بود که اکثر مردم ایران در گرسنگی و فلاکت بسر می‌بردند و باید بار سنگین هزینه‌های گزاف آن را بر دوش بکشند.

ایجاد رانت فامیلی

فرح با راهیابی به دربار پهلوی اقوام خود را که فامیل دیبا را یدک می‌کشیدند از سراسر کشور فرا خواند و دور و بر خود جمع نمود و برای هر یک مقام و منصبی در نظر گرفت و با دادن سکن برخی از ادارات به آنان دستشان را در غارت و اسراف بیت المال مردم ایران باز گذاشت. جالب توجه این است که آنها با حمایت همه جانبه فرح آزادانه هر نوع تخلف و باج خواهی را انجام می‌دادند و هیچ مرجع قانونی حق برخورد با آنان را نداشت. محمدعلی قطبی دایی فرح مقاطعه کاریهای سازمان برنامه را منحصر به خود کرد و با کمک صفی اصفیا که در آن زمان رییس سازمان برنامه بود با ۲۵ درصد رشوه با افراد دیگر

واگذار می‌کرد که ظرف چند سال به ثروت میلیاردری رسید.

مورد دیگری که در اسناد دفتر فرح ذکر گردیده مربوط می‌شود به خرید گوشت یخزده فاسد و تاریخ مصرف گذشته استرالیایی که طبق قراردادی با محمدعلی قطبی دای فرح از این کشور خریداری و بجای اینکه به مصرف کود برای کشاورزی برسد به خورد مردم ایران داده شد. علاوه بر چپاول بیت المال، هزینه بی مورد و تجملاتی این خانواده حتی صدای مدیران دربار را نیز درآورده بود در یک مورد خرید جواهر برای فریده دیبا مادر فرح ۱۰۲۰۰۰۰ لیر پرداخت گردیده است.

فرح و فرهنگ ستیزی

با عنایت به وضعیت نابسامان رژیم پهلوی در خصوص مقبولیت مردمی و افزایش بیزاری و تنفر عمومی از حکومت لذا دربار پهلوی به این فکر افتاد که از فرح به عنوان یک چهره فرهنگی و مردمی بسازد تا بلکه بشود قدری این چهره کریه و زشت رژیم را ترمیم نماید. فرح با سابقه به اصطلاح چپی و طرفدارانه از توده مردم و با اقدامات ظاهری و رفاهی می‌کوشید

در افکار عمومی از رژیم و دربار چهره‌ای اصلاح‌گر، خیرخواه و خدمتگزار ارایه دهد. از طرف دیگر او نماینده گروهی غرب‌گرا بود و با فرهنگ و ارزشهای غربی آشنایی داشت و برای اینکه تاثیری هر چه بیشتر در جدایی مردم از فرهنگ بومی و گرایش و پذیرش آنان به فرهنگ غربی بگذارد فرهنگ و ارزشهای غیر ایرانی و اسلامی بیگانگان را در ایران ترویج می‌کرد. در این خصوص می‌توان به مواردی اشاره نمود: برگزاری جشن تاجگذاری با صرف هزینه‌های افسانه‌ای، برگزاری جشن هنر شیراز به منظور ترویج هنر و فرهنگ غربی در ایران، جشن عروسی با صرف هزینه‌های بی‌مورد و گزاف، باند بازی فامیلی و مسلط نمودن بهائیان در دربار، مبارزه با اسلام و قرآن و... که در نهادهای تحت نظر فرح انجام می‌گرفت.

یکی از محورهای مهم و تاثیرگذار فرهنگی در هر جامعه‌ای مسأله نشر و چاپ کتاب می‌باشد و بویژه کتابهایی که برای کودکان و نوجوانان انتشار می‌یابد. فرح با تاسیس کانون پرورش فکری کودکان و قراردادن فردی همچون لیلی امیرارجمند در راس آن بدنبال در واقع برنامه

آموزش و القای تمام و کمال فرهنگ غربی به کودکان این مرز و بوم بود. قصد اصلی دربار پهلوی از سپردن امور آموزشی و فرهنگی کودکان به فرح و لیلی امیر ارجمند این بود که هر چه بیشتر آنان را از آموزه‌های دینی و امور مذهبی و اسلامی دور نگه دارند و در این راستا به سندی از دفتر فرح اشاره می‌گردد: «در مورد کتاب زندگی حضرت محمد(ص) برای کودکان و نوجوانان نوشته آقای محسن جاویدان که برای اظهار نظر به این کانون ارسال فرموده بودید به اطلاع می‌رسد این کتاب متأسفانه در روال راه و رسم همیشگی کانون نیست و خصوصیتی که برای کودکان و نوجوانان در آن چشمگیر باشد مشاهده نمی‌شود لذا کتاب مذکور به همراه این نامه ارسال می‌شود در اجرای عوامل علیاحضرت شهبانو چند تن از متخصصان ادبیات کودکان مشغول تهیه متنهایی در این زمینه هستند که پس از آماده شدن در صورت تصویب به چاپ خواهد رسید.»

موضوع قابل ذکر دیگر در مورد عملکرد فرهنگی فرح اشاعه لابی‌گری و تعمیق فساد به صورت‌های مختلف در عرصه‌های هنری

بویژه سینما، تاتر، تلویزیون و موسیقی بود. وی با الهام از فرهنگ غربی در این زمینه و دعوت گروه‌های مختلف هنری از خارج کشور بدنبال تثبیت فرهنگ و ارزش‌های غربی به جای اعتقادات و رسوم مذهبی و دینی مردم بود. در این راستا وی هزینه‌های متنابهی را صرف نمود که هیچ اثر مثبت و مفیدی برای جامعه ایرانی نداشت.

جدای از ولخرجی‌ها و صرف هزینه‌های بیهوده و غیر ضرور مسأله سواستفاده‌های سنگین و متعدد ارباب جمعی دفتر فرح نیز قابل ذکر می‌باشد. موارد عدیده‌ای از این گونه سواستفاده‌ها در اسناد ساواک و دفتر فرح یافت می‌شود که به لحاظ رعایت اختصار و حوصله بحث به یک مورد اشاره شده است: «از تاریخ ۱۱-۴-۴۵ که اینجانب مشغول رسیدگی و بازرسی گردیدم متاسفانه با سوء جریانات و آشفتگی‌ها و تخلفات اداری و مالی بیشماری برخورد نمودم و بیشتر تأسف اینجانب از آن جهت است که چرا باید در موسسه خیریه‌ای که تحت توجهات خاندان جلیل سلطنت قرار دارد... چنین جریانات نامطلوب و سوءاستفاده‌ها و تخلفات اداری

و مالی رخ دهد...»

فرح همچنین با راه‌اندازی جشنواره‌های متعدد هنری در زمینه‌های مختلف ضمن پیگیری هدف مبارزه با آموزه‌های دینی و ترویج هر چه بیشتر فرهنگ غربی بدنبال زراندوزی و کسب درآمدهای بیشمار برای خود و فامیلش بود. و این جشنواره‌ها هیچ قرابتی با توده مردم ایران نداشت و در واقع این همه هزینه فقط برای چند درصد جمعیت مرفه و غرب زده بود. نویسندگی در خصوص یکی از این جشنواره‌ها که برای کودکان تهران برگزار گردیده مطلب طنزآمیزی را نوشته است: «چهارمین فستیوال فیلم کودکان با خوشی و خرمی و در امن و امان به پایان رسید. باز جلوی سینمای نمایش دهنده انبوه ماشین‌های آخرین سیستم بود و رنگ بود و زینت بود و ریخت و پاش بود و تلوتلو جواهرات بود و سیری بود و چهره‌های خوب خورده و خوب خوابیده بود بچه‌هایی با صورت‌هایی چون کوکوی سرخ کرده بود و پدر و مادرانی که هنگام تماشای فیلم تندوتند آدامس شان را می‌جویدند و به به می‌گفتند و

کف می‌زدند و سر در گوش یکدیگر داشتند
تاکید می‌کردند و خوش می‌گذرانند. تو دهاتی
بینوا که وصله ناجوری بودی بر دامن آن
جماعت همچون مشت لجنی بر شیشه قاب
آینه جواهر فروشی به یاد بچه‌های دهات
می‌افتادی که شکمشان برآمده بود و رنگشان
به رنگ لباس قره سوران بود...»

غارث میراث فرهنگی

موضوع قابل بحث دیگری که لازم است در
مورد اقدامات فرح به آن اشاره کرد مسأله
غارث میراث فرهنگی کشور می‌باشد. در دفتر
فرح واحدی تعریف شده بود تا ضمن حفظ
و حراست از آثار باستانی و عتیقه‌جات، آثار
هنری و فرهنگی ایران را که در طول زمان به
عناوین مختلف به خارج کشور منتقل شده
بود به کشور برگرداند و برای این امر کارشناسان
و مشاورانی به کار گرفت و با تحمیل میلیاردها
تومان هزینه قصد جمع‌آوری و حفاظت از
آثار باستانی را داشت. اما همان کسانی که
به کار گرفته شدند که سابقاً در غارث آثار
باستانی شرکت داشته و ثروت انبوهی را از این
راه تحصیل نموده بودند. کسانی مانند محسن

فروغی- یهودی نو مسلمان، شکراله حی و مهدی محبوبیان از صهیونیست‌های مشاور دفتر فرح، ایوب ربنو غارتگر آثار باستانی با سابقه، اشرف پهلوی و پسرش شهرام پهلوی نیا رهبران داخلی دربار در خصوص غارت آثار باستانی. پر واضح است که از چنین ترکیب و مشارکتی جز سرقت و تاراج و چپاول میراث فرهنگی کشور توقع دیگری نمی توان داشت. چنان که در مثال است دفتر فرح گوشت را بدست گربه سپرده بود. البته این امر اتفاقی و یا سهوی نبود بلکه با برنامه‌ریزی قبلی و عامدانه بود چرا که تمامی اقدامات صورت گرفته با اطلاع و تصویب شخص فرح به عنوان ریاست عالی‌ه این مرکز اتفاق افتاده است. و در سوده‌های کلان و بی‌شمار قاچاق عتیقه و آثار باستانی فرح نیز سهم داشته است. در این باب رشید کیخسروی می‌نویسد: «باند مافیایی و مخوف ایوب ربنو مانند غده سرطانی به جان آثار باستانی ما افتاد و بالغ بر پنجاه سال شیره جان این ملت زجر کشیده را مکیده و هیچ اثری را از تعرض خود مصون نداشت و نوک کلنگ این باند به تمامی آثار باستانی ما فرو رفت... مدارک موجود نشان می‌دهد که

باند صهیونیستی ایوب ربنو روزانه با استفاده از حداقل ۱۵۰۰ نفر کارگر و کلیه تجهیزات و امکانات حفاری و با نظارت ظاهری و صوری وزارت فرهنگ قبل سالهای متمادی در تخت جمشید و مرودشت، شهر ری، گنبد کاوس، ترکمن صحرا، سیلک کاشان، حسنلو، زیویه کردستان قیلانتو و غار کرفتو در کردستان، همدان، عمارلو و تمامی نقاط باستانی گیلان و مازندران و مارلیک و خوزستان، هفت تپه و وجب به وجب لرستان، هرسین، کنگاور و سایر مناطق یاستانی کرمانشاه و ذره ذره مناطق باستانی آذربایجان و سایر تپه‌ها و اتلال باستانی و بیشتر قبور متبرکه را حفاری نموده و آنچه را یافته است به موزه‌های خارج کشور و اندکی را به موزه ایران باستان فروخته است و...»

فرح و اسرائیل

واگذاری امور میراث فرهنگی کشور به صهیونیستها از سوی فرح به لحاظ علاقه وافر و قلبی وی به اسرائیل و صهیونیسم بود. وی ارتباط تنگاتنگی را از زمان برگزاری جشن تاجگذاری با سران و عوامل داخلی و خارجی

مرتبط با اسرائیل برقرار نموده بود و هر یک نسبت به یکدیگر اظهار علاقه شدید و حسن نظر و اعتماد متقابل می نمودند با تورق کوتاهی در جراید زمان برگزاری جشن تاجگذاری و یا دوره‌های برگزاری جشن هنر شیراز بخوبی می توان موارد عدیده این ابراز علاقه و اعتماد و حسن نظر را دریافت. این اعتماد و حسن علاقه چنان قوی بود که فرح برای وضع حمل ولیعهد به پزشکان اسرائیلی روی آورد. چنانچه مجله «بول» چاپ اسرائیل خبری را منتشر نمود مبنی بر این که فرح دیبا ملکه ایران ولیعهد ایران را پس از معالجه طولانی در اسرائیل بدنیا آورده است... و یا در خبر دیگری آمده که «بین محافل یهود گفته می شود که پروفیسور زوندوک طبیب مخصوص امراض زنان و قابله بین المللی برای وضع حمل علیاحضرت ملکه فرح بنا بدستور دربار به تهران خواهد آمد...» با این که اسامی گفته شده در خصوص پزشکان اسرائیلی فرق دارد اما اصل موضوع که فرح و شاه اعتمادی به پزشکان ایرانی نداشتند و حتما از دکترهای اسرائیلی در این مورد استفاده کرده اند قطعی

است. در ادامه برای قطعیت بیشتر و این که ابراز علاقه فرح صرفاً سیاسی و یا مصلحتی نبوده و حقیقتاً وی به اسرائیل عشق می‌ورزیده است به ذکر دو مطلب از قول میر عزری و خود فرح می‌پردازیم: «مهر بی‌پیرایه شهبانو به اسرائیل و مردم یهود هرگز پنهان نبود. دیدار گرم او از غرفه اسرائیل در نمایشگاه آسیای تهران، را می‌توان نمونه‌ای از این مهر و وابستگی آشکار خواند. دیدارهای پی‌پی‌وی از بیمارستان یهودیان تهران در جنوب شهر و رسیدگی‌هایش از خانواده‌های یهودی را باید نشانه دیگری از این بی‌پیرایی بدانیم.» فرح در جواب سوال خبرنگاری راجع به احساسش هنگام جنگ‌های اعراب و اسرائیل عنوان نموده بود: «گریه کردم و حاضر بودم به عنوان ابراز تشکر حتی برای اسرائیل رانندگی آمبولانس بنمایم. آری همیشه به یاد خواهم داشت که فرزندان این کشور برای من چه کرده‌اند.» در پایان پر واضح است که فردی با صفاتی که طی این نوشتار از وی گذشت چطور می‌توانسته علاقه و احساس مسئولیتی به مردم ایران که با آنها کاملاً بیگانه بود داشته

باشد. وضعیت اسف بار معیشتی، بهداشتی، تحصیلی رفاهی و... مردم ایران در روستاها و شهرها و حتی در پایتخت خود این مدعا را ثابت می‌کند. در این خصوص موارد متعددی در کتاب فرح پهلوی به روایت اسناد - مرکز بررسی اسناد تاریخی آمده است که مخاطبین محترم جهت آشنایی بیشتر میتوانند به این کتاب مراجعه نمایند.

برگرفته از مقدمه کتاب زنان دربار به روایت اسناد، شماره ۵، فرح پهلوی، جلد ۲، مرکز بررسی اسناد تاریخی

ISBN : 978-600-6

